

روشنفکر مسلمان ایرانی در دام مطلق گرایی

عباس محمدی اصل

بر روشنفکر مسلمان ایرانی فرض است که از دام مطلق گرایی معرفتی خویش،

در قبال پاداش پیامبرانگاری او از سوی دیگران بهره‌مند

□ یکم

سنخ‌های متعالی انسان‌های جهان معاصر از لحاظ نوع آگاهی و میزان آن شامل دو دسته اند: کسانی که می‌دانند و آنهایی که نمی‌دانند. در این میان، کسانی که می‌دانند، آگاهی‌های خود را از طریق تجربه کسب کرده‌اند و میزان صحت‌شان را منوط به کاربرد عملی-اجتماعی این دانسته‌ها یافته‌اند. بنابراین این می‌تواند از این اشخاص به انسان‌های نوع سرمایه‌ای که از فضای اقتصادی-اجتماعی عصر روشنگری ملهمند؛ یاد کرد. در واقع، این دسته همگام با پیشرفت تکنولوژی، معلومات جزئی فراوانی کسب کرده‌اند و توانسته‌اند به لحاظ کاربردی از پهنه کپکشان‌ها گرفته تا قلب اتم را بشکافند. با این وجود، اینان دانسته یا نادانسته با مشکلی بزرگ، یعنی ناتوانی در ادراک کلی مواجهند. از این جهت،

چنین افرادی نمی‌توانند معلومات جزئی وسیع خود را در یک دایره ادراکی کلی محاط کنند تا نتایجی معرفتی بر آن مترتب گردد. بر این پایه، تصویر ناقص جهان در ادراک این دسته به دلیل فقدان چشم انداز تصدیقی کلی آن، همواره پراکنده باقی خواهد ماند.

دسته دوم از سنخ متعالی انسان‌های جهان امروزی، مرکب از آنهایی است که نمی‌دانند و البته جهل این عده در مقابل علم گروه اول معنا می‌یابد؛ وگرنه این نادانی به لحاظ منطق شناختی، خود نوعی دانایی برای ناظر و شاهد گذش شناخت به شمار می‌آید. به هر تقدیر، معارف دسته نادانان برحسب نگرش گروه اول،

پایگاهی عامیانه دارد و با ایقانی آرمانی توأم است. این گروه چهارچوب ادراک کلی خود را از اطلاعات ماوراء الطبیعه بنامی نهند؛ لیکن چیزی ندارند تا این چهارچوب را تکمیل سازند. از این جهت دسته دوم انسان‌های معاصر نیز با یک چهارچوب کلی تهی از معلومات، دست به



گریباندند و در واقع نمی‌توانند درون این اسکلت عریان ساختاری روزگار بگذرانند.

گذشته از این، ادراک در این معنا به حساسیت حواس در توجه به اعیان و تصورات ارجاع می‌یابد و کلی نیز قصه دریافتی اعتباری از تصدیقات را سر می‌دهد. بنابراین از کلی در اینجا می‌توان به انتزاع انضمام در قالب انگارشی معین تعبیر کرد. به دیگر بیان، اگر اطلاعات جزئی با انگارشی ماقبل تجربی در یک مجموعه کلی صورت بندی شوند؛ نوع شناخت را جهت می‌دهند. ضمناً زمانی که ادراک فاقد چنین انگارشی باشد؛ ناقص است و فیل شناسی در تاریکی می‌نماید. بر پایه این

استدلال، هر دو سنخ متعالی انسان‌های معاصر که دچار نوعی ناآگاهی-در حوزه کلیات یا حیطه جزئیات- هستند؛ بیش از پیش به حیرت و نابسامانی گرفتار می‌آیند.

به نظر می‌رسد آن شعبه فکری که اینک می‌تواند ارتباط میان جزئی و کلی را برقرار کند، همانا علم جامعه‌شناسی و به ویژه رویکرد شناخت انتقادی آن باشد. در واقع رسالت نگاه نقادانه جامعه‌شناسی معاصر در ایجاد ارتباط میان جزء و کل، یا عضو و مجموعه، یا واحد و شبکه و به عبارتی، فرد و جامعه یا ذهن و عین خلاصه می‌گردد. از این رو است که جامعه‌شناسی معاصر به علم و فلسفه در کنار یکدیگر نیازمند می‌افتد؛ چرا که باید از یک سو به نشان دادن اهمیت چهارچوب مابعدالطبیعی شناخت در رتبه بندی و مکان یابی اطلاعات جزئی بپردازد و از طرف دیگر تجربه گرایان

جزء نگر را قانع کند که یگانه طریق رفع بحران ادراک کلی انسان معاصر در توجه به دعاوی انگارشی حوزه‌های اعتقادی مابعد الطبیعی خلاصه می‌شود. بنابراین این جامعه‌شناسی معاصر بایستی به ایجاد رابطه بین دانستن و ندانستن بپردازد.

□ دوم

مانادانیم؛ ولی غالب اوقات نمی‌دانیم. آنچه در این میان، این درد مزمن را بیشتر دامن می‌زند؛ همانا فراگیری اجتماعی آن است. به علاوه، اگر چنین نگرشی در نزد طبقه مسلط جامعه وجه غالب گیرد؛ ثبات جزئی فرهنگ

ادراک نقاط ضعف و قوت این حضور در آینه امکانات واجب و حتی ممتنع سیراب می شود؛ چونانکه تالی این جریان به خودآگاهی از جایگاه اجتماعی - تاریخی خویش دست یازیده و مهمترین رسالت خود را در تمهید شرایط ذهنی تصور پروری و تصدیق پردازای های ممکن دیگران بانفی تقلید و سطحی نگری و تأکید بر خودیابی و انتخاب آگاهانه ارزیابی می کند. در واقع احساس جایگاه حقیقی روشنفکری سبب می شود تا تشخیص رابطه خود با جهان از حیث هست (تمدن)، باید (اخلاق) و صیورت (تطور)؛ تعیین گردد و به شیوه ای روانی در اذهان اجتماعی جای گیرد.

بر بنیان این استدلال، وجود جامعه آزاد، اساس تفکر روشنفکری به شمار می رود و اصولاً روشنفکر اجتماعی نیاز به جامعه آزاد را در تحدید ممکن چیزهای اجتماعی از یک سو و ضرورت تداوم فرایند آزمون و خطای اندیشه آدمی از طرف دیگر باز می یابد تا به وسیله انتقال تضادهای نابه هنجار اجتماعی به ذهن هنجاری توده؛ ابعاد اندیشه را بگسترده با این حال، روشنفکر درصدد رهبری نبوده و به اتکای ارایه خودآگاهی اجتماعی؛ خویش را رهبر پرور می داند و می کوشد صیورت تاریخ را به استناد تفوق تعمیم روحیه خویشتن یابی بر جبرهای محیطی (اعم از طبیعی و اجتماعی) تعالی بخشد.

□ چهارم

اینک بر روشنفکر مسلمان ایرانی فرض است که از دام مطلق گرایی معرفتی خویش در قبال پاداش پیامبرانگاری او از سوی دیگران بپرهیزد و توجه داشته باشد که نکند دیگران توقع استنتاج "باید ها" را از "است های" او به شیوه طراری و شعبده آمیز طلب کنند که اگر چنین باشد، قصه ای دیگر از تحول و گردگشت نخبگان در جامعه ایرانی سر داده خواهد شد.

بی نوشت ها:

۱- از این اصطلاح در جلسات علمی زمانی استفاده می شود که فردی موضوعی بی محتوا و فاقد منطق را مطرح کند. عبارت "بزنیدش به دیوار" در واقع نشان دهنده نهایت بی ارزشی و بی محتوایی یک موضوع است.

۲- بحار الانوار، به نقل از علی شریعتی: (تشیع علوی و

تشیع صفوی)، صفحه ۲۳۶

۳- این آمارگیری مشاهده ای را نگارنده انجام داده است.

می کردند و این در حالی بود که سایر متغیرها- نظیر سن، جنس و تحصیلات- در قبال غیرمذهبی بودن نمونه واکنشی نشان نمی داد. از سوی دیگر حدود ۹۸ درصد مذهبیون که با معیار ارزیابی عقلی این حدیث، درصدد اثبات صحت و سقم آن بر می آمدند؛ بدون هیچگونه تردیدی به جعلی بودن حدیث مزبور حکم می کردند. در این میان کمتر فرد مذهبی یافت شد که در عاقل بودن اهل فردوس شک روا دارد و لااقل در ذهن خود جایی

یکی از مشکلات جامعه فعلی ما و به خصوص طبقه مسلط آن، غفلت از جهل نهفته ای است که از یک فرهنگ جزمی مایه می گیرد

به امکان جهل بهشتیان که حتماً خودش نیز جزو ایشان بود، اختصاص دهد. البته بقیه متغیرهای سن و جنس و تحصیلات هم همبستگی خاصی با متغیر مذهبی بودن ارایه نمی نمود. چنین انگارشی در نفی امکان نادانی، مبین رد امکان ابطال پذیرای و لاجرم عدم تحقق روحیه تحزب گرایی نیز هست و تکرار در گورستان "یک انگاری" مدفون می سازد.

□ سوم

اینک سؤال این است که در چنین وضعیتی روشنفکر ایرانی از چه نوع اندیشه انتقادی برخوردار تواند بود؟ در پاسخ باید گفت همچنان که برآمد احساس تصور و بیان جزئی آن زمانی کمال می یابد که به جامعه ادراک تصدیق و تبیین کلی آراسته شود؛ اما چنین تصدیقی نیز به صرف ابتنابرهستی، مسؤولیت ساز نخواهد بود؛ که تعهد تصدیق به تحدید جدید امکان بر حسب نیستی های باید گونه باز می گردد.

از این نگره انتقاد چونان یکی از صفات تفکر، اساسی ترین خصلت مفهوم روشنفکری را روشن می کند؛ زیرا روشنفکر کسی است که تصورات ذهنی را تا مرحله تصدیق پیش برده و از آن پس درصدد است تصدیق هست را به میدان تکالیف باید وارد سازد. بر این سیاق، روشنفکری به معنای تصدیق رابطه حضور منطقی اجزاء در کلیتی معین بوده و از سرچشمه

حامی آن در قبال پیشرفت های برق آسای تکثرگرایی جهانی استبعادی نخواهد داشت. بر این سیاق، یکی از مشکلات جامعه فعلی ما و به خصوص طبقه مسلط آن نیز در غفلت از همین نوع جهل نهفته است؛ جهلی که با خود بزرگ بینی و ساده انگاری توأم گشته و رادع درک استضعاف فکری و درمان آن واقع می شود.

به عنوان نمونه، امروز مسلمان ایرانی بر پایه این تحلیل به نوعی جهل مرکب تقرب جسته است که می توان آن را به دست نقد جامعه شناختی معرفت سپرد. از این منظر جامعه ما به اعتباری قابل تقسیم در دو طبقه گسترده مذهبی و غیرمذهبی بوده که اساس نظام جمهوری اسلامی نیز بر آراء و گرایش های طبقه مذهبی این جامعه استوار است. به لحاظ تئوری، یکی از کارکردهای مذهب عبارت از ساده سازی شناخت بر مبنای ارزشی سازی مولفه های آن است. مثلاً تقسیم جهان به غیب و شهادت یا طبقه بندی آدمیان در دو مقوله مسلمان و کافر نمونه ای از این ساده سازی ها به شمار می رود که ذهن مؤمنان را به آرامشی شگرف می رساند. مع هذا با وجودی که این نگرش سطحی می تواند متضمن نوعی عقل محاسباتی باشد؛ لیکن چون فرد مذهبی عمدتاً برای ارضای ارایه معطوف به قدرت، سر از جرگه ایمان در آورده است؛ لذا به راحتی نخواهد پذیرفت که سطحی نگری ناشی از این نادانی بتواند حاوی امتیازی خاص در عرصه تقوا باشد و بنابراین او یا باید مطلقیت وجود خود را با پذیرش این استدلال در هم شکنند که این نوعی نقض غرض در حوزه دینداری است و یا باید به اتکای قرایت خودخواهانه "ضربتوا الی الجدار" (۱) اصل انتساب آن را معقول بپندارد تا خواست قدرت وی به واسطه گریز از برچسب نادانی، خدشه بر ندارد. در این راستا به منظور آزمون فرضیه فوق، حدیث "اکثر اهل الجنه بلها" (۲) به عنوان محرک، در قالب مشاهده مشارکتی و مصاحبه آزاد به نمونه ای ۵۰۰ نفری (۲۵۰ نفر مذهبی و ۲۵۰ نفر غیرمذهبی) از جمعیت آماری منطقه ۵ تهران- که با روش تصادفی منظم طبقه ای و در شکل خوشه ای فراهم آمده بودند- ارایه گردید و در نتیجه، فرضیه فوق تأیید شد (۳). به عبارت دیگر، تجزیه و تفسیر آماری یافته ها نشان می داد که قریب ۹۱ درصد غیر مذهبی ها بدون توجه به صحت انتساب این حدیث، مفهوم آن را درست ارزیابی